

## بررسی حقوق عمومی اقلیت های دینی اهل کتاب در فقه امامیه و اسناد بین المللی

عبدالله معین فر<sup>۱</sup>

دکتر سیدباقر سیدی بنابی<sup>۲</sup>

### چکیده:

از همان سال های آغازین تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) اقلیت هایی در جامعه اسلامی زندگی می کردند و از آنجایی که دین اسلام، آیینی جهان شمول بوده و به رعایت حقوق حقه تمامی افراد بشر احترام می نهد، مطابق آیه شریفه (لا إكراهَ فی الدینَ قد تبینَ الرُّشدُ من الغیِّ) غیر مسلمانان را مجبور به پذیرش اسلام نکرد و آنها را با آغوش باز پذیرفت و با آنها قرار داد هایی تحت عنوان (عقد ذمه) به امضا رساند که مطابق مفاد متعالی این عقود، تمامی غیر مسلمانان توانستند آزادانه تحت لوای اسلام به زندگی خویش ادامه دهند.

فقه های امامیه در تعیین گروه های واجد شرایط برای پیمان ذمه اختلاف دیدگاه دارند؛ لیکن اکثر این فقها، سه گروه یهود، نصارا (مسیحیان) و مجوس (زردشتیان) را تحت نام اهل کتاب داخل می دانند و معتقدند که فقط با این سه گروه می توان عقد ذمه منعقد نمود.

مطابق قرار داد ذمه، اقلیت ها بایستی هنجار هایی از جمله پرداخت جزیه، التزام به احکام اسلامی، عدم اظهار منکرات در جامعه و... را رعایت کنند و حکومت اسلامی نیز به تبع این قرار داد موظف است آزادی های اقلیت ها را در ابعاد مختلف فرهنگی و مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأمین نماید.

اما در خصوص جنبه بین المللی اقلیت ها؛ ذکر این نکته لازم است که با توجه به وجود اقسام مختلف اقلیت های دینی و مذهبی، قومی، نژادی و ملی در جامعه ملل، اسناد و سازمان های فعال در راستای حقوق بشر، حقوق اقلیت ها را به طور عام متذکر شده اند و عموماً اکثر اسناد بین المللی تقسیم خاصی میان اقلیت ها قائل نگردیده اند.

امروزه اسناد مهمی چون: اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه دسامبر ۱۹۹۲ و سایر اسناد و سازمان های مهم بین المللی؛ اقدامات قابل توجهی در راستای مدون کردن قوانین مربوط به حقوق اقلیت ها توسط حکومت ها به انجام رسانیده اند لیکن با توجه به اینکه این قوانین از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیستند، هنوز هم در گوشه و کنار جهان شاهد نسل کشی و جنایت بر علیه اقلیت ها هستیم که کشتار

<sup>۱</sup> - کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی  
<sup>۲</sup> - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

بیرحمانه ملت مسلمان بوسنی و هرزگوین نمونه عینی عدم تمکین دولت ها به رعایت حقوق این دسته از مردم است.

اسلام و اسناد بین المللی هر دو؛ اصل مهم آزادی مذهب و اندیشه را به رسمیت شناخته اند ولی تفاوت در این است که میزان دقت نظر و بررسی های موشکافانه منابع اسلامی در خصوص رعایت حقوق اقلیت ها در هیچیک از اسناد بین المللی امروز دیده نمی شود .

**واژگان کلیدی:** ذمی - جزیه - اقلیت های دینی

## پیشگفتار

اقلیت ها در هر نظام حقوقی از حقوقی برخوردارند که این حقوق کم و بیش در ارزیابی آن نظام معیار و محک سنجش به شمار می آیند. از آنجا که نظام سیاسی بر پایه اکثریت نظام حقوقی را حاکمیت می بخشد سؤال از جایگاه اقلیت یکی از دغدغه های مهم در گفتمان عدالت حقوقی است. این سؤال در فرهنگ های مختلف پاسخ های متفاوتی می تواند داشته باشد.

پیش از بیان حقوق اقلیت ها در اسلام باید متذکر شد که منابع فقهی اسلامی اقلیت ها را فقط در بعد دینی مورد بررسی قرار می دهد و معیار رنگ، نژاد، زبان و غیره بدلیل مخالفت با آموزه های اسلامی جایی در این دین مبین ندارد چرا که اسلام یک آیین الهی بوده و ملاک اصلی برتری را منحصرأ تقوای افراد می داند. همچنین ذکر این نکته ضروری است که اقلیت ها در منابع فقه اسلام، تحت عنوان کلی (اهل ذمه) یاد می شوند.

در اینجا ضروری است که بدانیم اهل ذمه چه کسانی هستند. اهل کتابی که در قلمرو اسلام زندگی و مطابق قرارداد «ذمه» از حکومت اسلامی تبعیت کند، اهل ذمه نامیده می شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۰۱ و ۴۰۲)

اهل ذمه برای باقی ماندن در زیر لوای اسلام نیاز مند به عقد قرار داد ذمه هستند. مقصود اصلی از تشریح پیمان «ذمه» ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و هم زیستی مسالمت آمیز میان فرقه های مختلف مذهبی در داخل قلمرو حکومت اسلامی است. به سبب قرارداد «ذمه» اقلیت های دینی از حقوق و امتیازاتی برخوردار می شوند. این امر مسئولیت سنگینی است که دولت اسلامی به عهده می گیرد و مادام که آنان بر پیمانشان وفادار بمانند، مورد حمایت اسلام اند.

اسلام در صدد تأمین صلح و امنیت عمومی است؛ از این رو، امتیازاتی برای اهل ذمه قایل است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. مصونیت همه جانبه: تعهد مبنی بر تأمین مصونیت همه جانبه، به دو صورت در پیمان های ذمه قید می شود: یکی خودداری مسلمانان از هرگونه تجاوز به جان، مال و ناموس متحدان ذمی؛ و دیگری، حمایت و تأمین جانی، مالی و عرضی ذمیان و دفاع از آنها در برابر تجاوز بیگانگان.

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که: بدانید! کسی که بر معاهدی ستم کند، یا به او بیش از توانش تکلیف نماید، در روز قیامت من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه می کنم. (بلاذری، احمد، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷)

از امام علی (ع) نقل شده است که: اینان که با ما پیمان بسته اند، بدان سبب به ما جزیه می پردازند که تحت حمایت ما، اموالشان مانند اموال ما، و خونشان مانند خون ما محترم و مصون باشد. (زحیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۹)

بدین ترتیب از روایات مزبور استفاده می شود که حکومت اسلامی متعهد است، جان، مال و ناموس اهل ذمه را حفظ و از حقوق آنها دفاع کند؛ و آنها در برابر موظف اند مالیاتی به حکومت اسلامی پرداخت کنند. این در واقع هزینه و پاداشی است که حکومت به خاطر دفاع از آنها می گیرد.

۲. آزادی مذهبی: اسلام، اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده ی الهی و احترام به شریعت آنان را جزو اصول عقاید خود به شمار آورده و در آیات متعدد قرآنی به آن سفارش کرده است:

(قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ) (بقره، ۱۳۶)

بگویند ما به خدا ایمان آورده ایم، و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف آنان نازل گشته و نیز به آنچه به موسی و عیسی و پیامبر (دیگر) از طرف پروردگارشان داده شده است. در میان آنها فرقی قایل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم.

بر این حقیقت در آیات متعددی تأکید شده است. (بقره، ۲۸۵؛ آل عمران، ۷۵، ۱۱۳، ۵۰)

در قرآن، تورات کتاب آسمانی و حاوی شریعت الهی (انعام، ۹۱؛ اعراف، ۱۵۷) و انجیل نیز کتاب آسمانی عیسی بن مریم معرفی شده است. (بقره، ۱۳۶؛ مائده، ۴۴ و ۶۸)

با توجه به آیات قرآن کریم و پیمان های «ذمه ای» که در صدر اسلام بین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل کتاب منعقد شده است، ذمی ها یا اقلیت های دینی، از لحاظ آزادی و حق برپایی مراسم مذهبی در امنیت کامل اند و اماکن مقدسه ی آنان محترم است. در قرآن کریم صیانت عبادتگاه های اهل ذمه، یکی از اهداف جهاد اسلامی قلمداد شده است. (حج، ۴۰)

۳. استقلال قضایی: اسلام مطابق قرارداد ذمه، حق ترافع قضایی را برای احقاق حق اقلیت های دینی به رسمیت شناخته است. آنان در موارد زیر می توانند از این حق استفاده کنند:

الف) ذمی، مدعی و مسلمانان، مدعا علیه باشند و یا بالعکس؛ یعنی در صورتی که یک طرف دعوا مسلمان باشد، آنها می توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند و حکم صادره لازم الاجراست.

از بارزترین مظاهر عدالت و استقلال قضایی اهل کتاب این است که امام علی (ع) در زمان حکومت خویش، در دادگاه حضور یافت و در کنار یهودی طرف دعوا نشست و قاضی به نفع یهودی حکم صادر کرد... از آن جا که یهودی می دانست حق با علی (ع) است و «زره» مورد نزاع از اوست، تحت تأثیر رفتار عادلانه ی آن حضرت قرار گرفت و مسلمان شد و زره امام علی (ع) را به آن حضرت تقدیم کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۵۶)

ب) اگر دو طرف دعوا هر دو اهل کتاب باشند، می توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند؛ اما اجباری در این کار نیست؛ چنان که محکمه ی اسلامی نیز مجبور نیست به درخواست آنان پاسخ مثبت دهد: (فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ

بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضُ عَنْهُمْ) (مائده، ۴۲) اگر برای دادخواهی پیش تو، به ترافع آمدند، میان آنان حکومت و قضاوت کن یا اعراض نما و آنان را به حال خودشان واگذار.

قرآن کریم دلیل این تخییر را بیان کرده است: (كَيْفَ يُحْجِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ) (مائده، ۴۳) چگونه تو را به داوری می طلبند؟ در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست. وانگهی، پس از داوری خواستن، (چرا) از حکم تو روی می گردانند! آنها مؤمن نیستند.

احکام الهی در کتاب آسمانی اقلیت های دینی موجود است؛ اما آنها در مواردی که داوری محاکم اسلامی را به نفع خود ببینند، به آن جا مراجعه می کنند؛ به همین دلیل، اسلام این اختیار را به محاکم اسلامی داده تا با تشخیص تمام، در این زمینه اقدام نمایند. در هر حال، استقلال قضایی اقلیت های دینی، امتیازی است که اسلام برای آنان قایل شده است.

۴. حق آزادی مسکن: اقلیت های دینی پس از انعقاد قرارداد ذمه، آزادند که در هر نقطه از سرزمین، به جز مناطق ممنوعه، از قبیل سرزمین حجاز، مساجد مسلمانان و... - که در کتاب های فقهی احکام آن بیان شده است. (طوسی ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵- نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۱، ص ۲۸۶) - اقامت دائم یا موقت اختیار کنند. البته ممکن است بر اساس قرارداد، محدودیت های دیگری نیز در این خصوص اعمال شود؛ مثلاً ساختمان آنان در محله ی مسلمان نشین، نباید به صورت غیر متعارف بلند و مشرف بر خانه های مسلمانان باشد. این توصیه در مورد مسلمانان نیز اعمال شده است. (عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۵۶۵) اما در خصوص اقلیت های دینی، الزامی است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۶)

۵. آزادی فعالیت های اقتصادی و روابط بازرگانی: نظام کلی اقتصاد اسلامی، براساس اصل احترام به مالکیت فردی استوار شده و انواع فعالیت های اقتصادی و روابط بازرگانی بر این مبنا تنظیم گردیده است. اسلام براساس اصل مزبور مالکیت اقلیت های دینی را محترم می شمرد و کسی حق ندارد بدون مجوز قانونی در این زمینه دخالت کند. در پیمان های صدر اسلام، به این موضوع تصریح شده است.

سیره ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در روابطی که با یهودیان و مسیحیان متحد خویش داشت، نمونه عملی بارزی از طرح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قانون ذمه در مقیاس بین المللی بود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و امام علی (ع) با یهودیان مدینه داد و ستد می کردند و از آنان وام می گرفتند. از بازرگانان ذمی به جز جزیه، مالیات اضافی دریافت نمی شد؛ البته آزادی فعالیت های بازرگانی در حیطه ی قانون اسلامی است و ممنوعیت معامله ای که شرعاً حرام است (مانند معامله ی ربوی) یا چیزهایی که از نظر اسلام مالکیت ندارد (مانند خوک، شراب، آلات موسیقی و قمار) همگانی است. این محدودیت ها به دلیل آن است که اسلام به سلامت اقتصادی جامعه ی اسلامی علاقه مند است و این حق را دارد که از خطرهای زیانبار داد و ستدهای ممنوع جلوگیری کند؛ بنابراین مسلمانان می توانند در فعالیت های بازرگانی، با آنان شرکت های تجارتي تشکیل دهند، وام بدهند، وام بگیرند، یا از طریق رهن، ودیعه، مزارعه، مضاربه، مصالحه، وکالت، ضمان، حواله، برات و نظایر آن، روابط اقتصادی

برقرار کنند. به شهادت تاریخ، روابط بازرگانی در تاریخ مسلمانان، مؤثرترین عامل گسترش روزافزون اسلام بوده است.

نتیجه اینکه از دیدگاه اسلام، فقط اهل کتاب (اقلیت های دینی) اهلیت انعقاد قرارداد ذمه را دارند. این امتیاز به دلیل احترام خاصی است که اسلام برای پیامبران بزرگ الهی قایل است، و به همین خاطر به پیروان آنان نیز به دیده ی احترام می نگرد. شاید سخن «دونگان گرین لز» در این زمینه گویاترین اعتراف باشد؛ ایشان می گوید: نجابت و تسامح این دین بزرگ (اسلام) که کلیه ی ادیان الهی را قبول دارد، همیشه به عنوان یک میراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روی چنین بنایی به حقیقت می توان دین جهانی را پایه گذاری کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۵)

در مجموع به این نتیجه می رسیم که هدف از انعقاد قرارداد ذمه، تحکیم روابط اجتماعی سالم در قلمرو اسلام است. آیات متعددی از قرآن کریم نیز به صورت های گوناگون با تأکید و صراحت کامل به هم زیستی مسالمت آمیز یا هم زیستی دینی سفارش نموده است.

از نظر قرآن کریم پیش گرفتن روش های اهانت آمیز نسبت به دیگران یک روش ناپسند به شمار می آید. قرآن کریم گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می کند که راه تمسخر و تکفیر در پیش گرفته اند و با تحقیر، اهانت و پایمال نمودن حقوق انسانی یکدیگر همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله ور می سازند: (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ...)(بقره، ۱۱۳) یهود گفتند: نصرانی ها بر حق نیستند و نصرانی ها گفتند: یهود بر حق نیستند حال آن که اینان کتاب را تلاوت می کردند... .

یکی از ابعاد آزادی، «آزادی فکر و اندیشه» است. قرآن در آیات متعددی انسان را به تعقل، تدبر و اندیشه در جهان هستی فرا می خواند؛ از او می خواهد که به وسیله ی نیروی عقل، منافع و مضار خویش را بشناسد و در جهت کمال و آزادی از هرگونه اسارت ها، پلیدی ها و گمراهی ها قدم بردارد:

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)(فصلت، ۵۳) به زودی آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان می نمایانیم، تا بر آنان آشکار شود که آن حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است.

(وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ)(ذاریات، ۲۰ و ۲۱) و در زمین مایه های عبرتی برای اهل یقین هست و نیز در وجودتان؛ آیا به چشم بصیرت نمی نگرید؟

اسلام آیینی است که با شعار هم زیستی مسالمت آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه نمود. این آیین خطاب به اهل کتاب می گوید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)(آل عمران، ۶۴) بگو ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند به خدایی نگزیند؛ و اگر روی گردان شدند، بگوئید: شاهد باشید که ما فرمان برداریم.

قرآن کریم هرگونه تفکر نژادپرستانه را محکوم نموده و همه ی انسان ها را فرزند یک پدر و مادر و فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می داند:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ). (حجرات، ۱۳) هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست؛ همانا خداوند دانای آگاه است.

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می دهد که با «جدال احسن» و «گفتوگوی مسالمت آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را براساس «اصول مشترک» قرار دهند:

(وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا...).(عنکبوت، ۴۶) و با اهل کتاب جز به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آن ها که مرتکب ظلم و ستم شده اند، و بگویید به آنچه بر ما و بر شما نازل شده ایمان آورده ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم.

قرآن کریم به حقوق اقلیت، اعتراف دارد. هیچ دینی همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیت ها و حافظ شرف و حقوق آن ها نیست. اسلام عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی، نه تنها برای مسلمانان، که برای تمام ساکنان سرزمین خود، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ تأمین می کند.

(لَا يَهَابُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ). (ممتحنه، ۸) خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده اند و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید؛ بی گمان خداوند دادگران را دوست دارد.

از مطالعه روایات و احادیث چنین به دست می آید که هم زیستی مسالمت آمیز و ایجاد مودت و دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط خود با دیگران می توانند از آن بهره گیرند؛ چه این که اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه دارد که با ایجاد یک جو آرام و مودت آمیز می توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان اسلام پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می نمودند که در این جا به یک روایت در این مورد اشاره می شود:- عن النبی (صلی الله علیه وآله): مَنْ أذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَ مَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصْمَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (طماره، بی تا، ص ۲۷۴) پیامبر اکرم صلی (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس به اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است) آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم نمود.

پیروان اهل کتاب در ایران، در احوال شخصیه، نظیر ازدواج، طلاق، ارث و وصیت، طبق اصل سیزدهم قانون اساسی، تابع قوانین و مقررات خودشان هستند و ملزم به رعایت قوانین مدنی ایران، که مبتنی بر فقه و شریعت

اسلامی است، نمی باشند و تدریس تعلیمات دینی و آموزش زبان عربی و قرآن نیز در مدارس اقلیت های مذهبی الزامی نیست.

حقوق بین الملل و اسناد بین المللی نیز که نهادینگی اندیشه ها و رویه های مسلط یا متعارف را بازتاب می دهند، حفظ برابری و مساوات در جامعه میان گروه های اقلیت و اکثریت را در تأمین حقوق زیر نهادینه می کند:

۱- حق آزادی عمل ملت ها در تعیین دولت، نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش (حق تعیین سرنوشت خارجی و داخلی)؛

۲- حق اقلیت ها در حفظ و شکوفایی فرهنگ، مذهب و زبان خویش و تأثیرگذاری در تصمیم گیری های سیاسی؛

۳- حق اهالی بومی یک سرزمین در حفظ آداب و سنن و همچنین حقوق ویژه ی آنها نسبت به منابع طبیعی و سرزمین اجدادی خویش؛

حق اولی ناظر بر حقوق بنیادین انسانی، خصوصاً حق آزادی است که پایه و مشروعیت دموکراسی (اعم از داخلی و بین المللی) را می سازد و دو حق دیگر ناظر بر تدبیر راهکاری جهت حل پارادوکس های ناشی از دموکراسی در حفظ حقوق اقلیت ها و بومیان است. (علی امیدی، ۱۳۸۵)

اکنون جامعه ی بین المللی آگاه است که صرفاً اطمینان از اینکه هیچگونه تبعیضی علیه اقلیت ها وجود ندارد کافی نیست، بلکه مقیاس های ویژه یی برای اقلیت ها ضروری هستند تا از هویت و فرهنگ خود حفاظت کنند و در همین راستا اسناد و اعلامیه های مهم حقوق بشری مانند: کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش و پرورش، کنوانسیون محو هرگونه تبعیض نژادی، میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و سایر اعلامیه ها و اسناد مهم؛ بحث های مفصلی را در راستای تأمین اصل برابری و آزادی اقلیت ها پیش کشیده اند.

**تعریف « اقلیت »:** اقلیت در مقابل اکثریت بوده و بمعنای کم بودن عددی در مقابل یک گروه پر تعداد آمده و به گروهی از افراد که به نحوی از اکثریت افراد جامعه شان تفاوت داشته باشند اطلاق می شود. مبانی تعریف اقلیت دین، زبان ملیت، وضعیت اقتصادی و وضعیت شغلی ذکر شده است. (دهخدا، ج ۱، ذیل واژه اقلیت).

اصطلاح اقلیت که غالباً با ویژگی هایی چون زبانی، قومی، دینی و مذهبی همراه است در برگیرنده آن دسته از گروه های انسانی است که در شرایطی حاشیه ای و در موقعیتی ناشی از فرودستی کمیته و در عین حال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به سر می برند. شاید بتوان گفت اقلیت ها بیشتر با این صفت شناخته می شوند که در میان طبقات اجتماعی، در مقابل اکثریت، از حیث سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منزلت و جایگاه فرودستی دارند و دست یابی آنان به پاره ای از مناصب و منزلت ها در یک جامعه خاص امکان پذیر نیست و یا این که بسیار مشکل خواهد بود. به عبارتی مشارکت در ساز و کار حکومتی با محدودیت ها و موانع گسترده ای همراه است.

دین مبین اسلام از آنجایی که رنگ، نژاد و زبان ملت ها را عامل برتری بر دیگران ندانسته و تنها عامل امتیاز بخش را تقوای افراد می داند، بنابراین در هیچیک از منابع روایی اسلام بحثی در این خصوص مطرح نشده و تنها گروهی



که بعنوان اقلیت های جوامع اسلامی قلمداد شده اند، اقلیت های دینی هستند که مطابق نظر اکثر فقها و مفسرین سه گروه (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان یا مجوس) را شامل می شوند.

اما از دید گاه بین المللی، درمورد تعریف اقلیت و مفهوم آن، دیدگاه های گوناگونی وجود دارد و هنوز تعریف واحد و جامعی از این اصطلاح وجود ندارد که مورد توافق تمامی نهادها و صاحب نظران این حوزه باشد. با وجود اینکه تلاش های زیادی - به ویژه از جانب سازمان ملل - جهت ارائه ی تعریفی دقیق و کامل از واژه ی اقلیت صورت گرفته ولی موفقیتی جهت رفع کلی ابهامات موجود در مفهوم آن حاصل نشده است.

نهادهای بین المللی مرتبط نیز این موضوع را مورد تأیید قرار داده اند، برای مثال دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه ی "گورزلیک و دیگران علیه لهستان" ضمن تأکید بر دشوار بودن ارائه ی تعریفی مشخص از «اقلیت ملی» خاطرنشان می سازد که تعریفی از مفهوم اقلیت در اسناد بین المللی از جمله دیوان اروپایی حمایت از اقلیت های ملی وجود ندارد. (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۵۴)

کمیته ی کاری حقوق بشر نیز در ارتباط با تعریف اقلیت اظهار می دارد که: «شرایط اطلاق عنوان اقلیت ملی به یک گروه، از یک کشور به کشور دیگر فرق می کند». اما در نهایت این کمیته چندین ویژگی برای یک گروه اقلیت در نظر می گیرد که به شرح زیر می باشند:

۱- آن گروه باید از لحاظ تعداد کمتر از بقیه ی جمعیت آن کشور باشد،

۲- اعضای آن گروه جزو ساکنین قلمرو آن کشور باشند،

۳- دارای فرهنگ، نژاد، مذهب یا زبان متفاوت از سایر جمعیت کشور باشند،

۴- اعضای گروه به حفظ صفات خویش همچون یک گروه اقلیت، تمایل داشته باشند.

**تعریف اهل کتاب و مصادیق آن:** اکثریت فقهای امامیه، سه گروه (یهود، نصارا و مجوس) را جزو اهل کتاب دانسته اند. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۳۸ - هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۷۲- عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۵، ص ۱۲۶)

مشهور فقها، عنوان اهل کتاب را منطبق بر دو گروه از سه گروه یاد شده یعنی نصارا و یهود دانسته و مجوس ( زرتشتیان ) را بدلیل شبهه کتابی بودن، ملحق به اهل کتاب دانسته اند. (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۲۲۸)

در تأیید گفته فقیهان، مبنی بر الحاق زرتشتیان به اهل کتاب، روایاتی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین ۱۰ وارد شده است. از جمله اینکه پیامبر (ص) فرموده اند:

سَنُوا بِهَمْ سُنَّةَ اَهْلِ الْکِتَابِ ( طباطبایی بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۲۱۴). با آنان [ مجوس ] همانند اهل کتاب رفتار کنید.

نتیجه اینکه، مسیحیان و یهودیان بدون شک در زمره اهل کتاب هستند و مجوس نیز همانگونه که ذکر شد، در حکم اهل کتاب بوده و از نظر حقوقی می توان حکم اهل کتاب را در خصوص آنان جاری نمود. (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۰۹)

اصل سیزدهم قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران نیز ، مطابق با نظر فقهاء امامیه ، سه گروه یهودیان ، مسیحیان و زرتشتیان را اقلیت های دینی به رسمیت شناخته شده معرفی می کند ( قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، اصل ۱۳ )

نکته دیگر اینکه ، میان فقهاء ، در اهل کتاب بودن فرق دیگر مانند صابئان ، سامره ، مزدکیان ، پیروان شیث بن آدم ، حنفاء ( پیروان حضرت ابراهیم ) و ... اختلاف نظر وجود دارد ( بحرانی ، بی تا ، ج ۲۴ ، ص ۱۸ ) .

ابن جنید که یکی از متقدمان شیعه است ، صابئان را از اهل کتاب به شمار آورده لیکن شیخ مفید این نظریه را قبول نکرده و ضمن نقد آن گفته است :

اگر بنا بر قیاس باشد ، مانویان و مزدکیان و دیصانی ها ، بطریق اولی باید جزء اهل کتاب به شمار آیند چون آنان بسیار نزدیکتر به مجوس هستند . فرقه های مرفونیه و هامانیه نیز به مسیحیت نزدیکتر از سایر مذاهب می باشند ( حلی ، ۱۴۱۴ق ، ج ۱ ، ص ۴۳۹ )

- تعریف و ماهیت قرارداد ذمه :

۱-معنای لغوی ذمه : ( ذمه ) که جمع آن ( ذمم ) است به معنای امان و عهد و پناه دادن آمده است .

در ( المنجد ) آمده است : يقال : انت فی ذمه الله ، اى فى كنفه وجواره ( لویس معلوف ، بی تا ، ص ۲۳۷ )

در تفسیر المنار هم ذمه بمعنای زیر چتر خود قرار دادن و حمایت کردن ذکر شده است . ( رشید رضا ، ۱۳۹۳ق ، ج ۱۰ ، ص ۲۸۹ ) .

از حقوقدانان معاصر نیز ، دکتر جعفری لنگرودی ، ذمه را بمعنای عهد و پیمان ذکر کرده و عنوان نموده است که در حقوق مدنی ذمه بمعنی تعهد و دین است ( جعفری لنگرودی ، ۱۳۸۶ ، ج ۳ ، صفحه مسلسل ۲۰۰۵ ، ماده ۷۴۳۵ ) .

و نیز در جایی دیگر ، ذمه را بمعنای تأمین حکومتی معنی شده است . ( شکوری ، ۱۳۷۷ ، ص ۴۵۵ )

۲-معنای اصطلاحی ذمه : عقد ذمه در اصطلاح فقهی ، قرارداد ویژه ای است که میان رهبر و امام مسلمین و یا جانشین او با فرد و یا جماعتی از اهل کتاب منعقد می گردد و طبق آن ، حکومت اسلامی حفظ امنیت ناموسی ، جانی و مالی اقلیت ها را به عهده می گیرد و در مقابل آنها را به پرداخت مالیات ویژه ای بنام ( جزیه ) ملزم می کنند . اقلیت های طرف قرارداد ذمه ، اهل ذمه نامیده می شوند .

( کلانتری ، صص ۲۹۳ - ۳۱۶ ) .

اهداف قرارداد ذمه : در بحث از اهداف قرارداد ذمه لازم است این اهداف از دو جهت مورد بررسی قرار گیرند : اول ؛ اهدافی است که حکومت اسلامی آنها را در این عقد دنبال می کند و بحث دوم اهدافی است که اقلیت ها و اهل ذمه که منعقد کنندگان این قرارداد هستند ، پیگیری می کنند .

در این قسمت به بررسی برخی از این اهداف می پردازیم:

**الف) اهداف اقلیت ها از انعقاد عقد ذمه:** بدیهی است که اقلیت ها از انعقاد قرارداد ذمه بهره بیشتری نسبت به حکومت می برند چرا که با این قراردادها رسماً خود را تبعه کشور کرده و از حقوق شهروندی برخوردار می شوند و صرفاً تعهداتی را همانند دیگر شهروندان ملتزم می شوند.

در اینجا اهداف کلی اقلیت ها در چنین قراردادی را بر می شمیریم:

۱. پرهیز از جنگ و خطرات ناشی از آن: از آنجایی که وقتی افراد در جنگ ها در اقلیت واقع شوند بایستی هر لحظه، منتظر غلبه دشمن و خطرات ناشی از آن باشند، معمولاً بدلیل اقلیت بودن و کمبود نفرت، به دنبال فرصتی برای صلح و پیمان بستن با دشمن جهت جلوگیری از نابودی و هلاکت خود هستند.

آنها چنین فرصت هایی را که طرف متخاصم متمایل به صلح است، مغتنم شمرده و تقاضای متارکه جنگ را می دهند، بدیهی است که آنان در صورتی که غلبه خویش بر طرف متخاصم را قطعی بدانند هیچگاه حاضر به متارکه جنگ با مسلمانان نیستند.

۲. احقاق حقوق در جامعه: احقاق حقوق باید بر مبنای قانون یا قراردادی صورت گیرد و اقلیت ها برای جلوگیری از تضییع حقوق خود بایسته است قراردادی برای همزیستی مسالمت آمیز با حکومت که اکثریت جامعه تابع و هم کیش آنان هستند، ببندند؛ چون بدون آن ممکن است حقوقشان تضییع گردد. ([www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)) وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)

۳. بهره مندی از حمایت همه جانبه حکومتها: اخذ و داشتن تابعیت کشور، واجد حقوقی است که در دارا بودن این حقوق، تمامی افراد ملت اعم از مسلمان و غیر مسلمان با هم برابرند. اهل ذمه ساکن در کشور اسلامی با بستن قرارداد ذمه با حکومت اسلامی، خود را رسماً به تابعیت حکومت در می آورند و این باعث میشود که حقوقی را در قبال حکومت برخوردار گردند.

۴. ترجیح حکومت اسلامی بر حکومت های دیگر: یکی از عللی که اقلیت ها به کشورهای اسلامی برای زندگی هجوم می آورند و تاریخ نمونه های فراوانی از اینگونه مهاجرت ها را نشان می دهد، این است که حکومت های ظالم نه تنها حقوق اقلیت ها را رعایت نمی کنند، بلکه چون آنان در اقلیت هستند بناچار ظلم و اجحاف های حکومت را نیز باید تحمل کنند و در اقلیت بودن آنان، حق هرگونه اعتراض را از آنها سلب می کند.

**ب) اهداف حکومت اسلامی از قبول عقد ذمه:** حکومت اسلامی حتی در صورت قدرت بر غلبه بر اقلیت ها، ملزم به پذیرش پیمان صلح و همزیستی مسالمت آمیز با آنهاست و منابع اسلامی جنگ با غیر مسلمانان را مگر در موارد خاصی جایز ندانسته اند. بنابراین پس از دعوت کفار به اسلام و عدم پذیرش از طرف آنان، در صورت امکان قرار داد ذمه منعقد می شود و در غیر اینصورت جنگ ادامه می یابد، این موضوع می تواند به سبب هدفهای ذیل دنبال شود:

۱. رساندن ندای اسلام و دعوت عملی: ممکن است غیر مسلمانان در پی معاشرت با مسلمانان و با شنیدن ندای اسلام و مشاهده رفتار و عملکرد مسلمانان از نزدیک پی به حقانیت اسلام برده و مسلمان شوند، چرا که عمل به اخلاق اسلامی در جامعه همراه با همدلی و مدارا با یکدیگر و رفتار عدالت منبانه در جامعه اسلامی، دیگران را به اسلام فرا می خواند، یعنی دعوت عملی اثری دوجندان داشته و افراد را خود به خود به اسلام جذب می کند

۲. اصلاح عقاید و اخلاق جوامع: هدف دیگر قرارداد ذمه، اصلاح عقاید و شئون اخلاقی افراد بشر است. به این معنا که چون هدف اصلی ادیان اصلاح بشر و ارتقای سطح معنوی و القای اعتقادات صحیح به آنان است، می توان گفت که هدف از قبول قرارداد ذمه از طرف حکومت اسلامی، اصلاح عقاید و اخلاق افراد است. گذشته از اینکه در آینده دین اسلام را قبول کنند یا نکنند.

آنان با مراودات زیاد با مسلمانان دارای منش اجتماعی صحیح و پسندیده گشته و از برخی اعتقادات و اخلاق ناپسندی که دارند دست برداشته و آن را اصلاح می کنند.

۳. ایجاد جامعه ای متحد و یکپارچه: تفرقه و تشّت از عوامل سقوط جوامع است. هرچند که اقلیت ها مجبور به تبعیت از نظر اکثریت باشند، ولی پایداری کردن حقوق آنان و یا حتی اعتقاد اقلیت به پایداری کردن حقوقشان توسط اکثریت، بدبینی ها و سوء ظن هایی را ایجاد می کند و افراد را به واکنش هایی سوق می دهد که باعث از بین رفتن نظام جامعه می شود.

۴. جلوگیری از تضييع حقوق اقلیت ها: یکی از اهداف ادیان آسمانی، احقاق حق و اجرای عدالت در جوامع انسانی است. هر انسانی دارای هر مرام و مسلکی که باشد در زندگی اجتماعی از حقوقی برخوردار است و اجرای عدالت در جامعه همان اعطای حقوق افراد است، لیکن لازمه اعطای حقوق، مشخص و معین بودن حدود و مرز آن حقوق است و این حدود نیز مستلزم وجود قانون در جامعه است.

بدین جهت؛ اسلام در قرارداد ذمه تا حدودی حقوق و وظایف غیر مسلمانان ساکن در کشورهای اسلامی را مشخص کرده و این قرارداد را مبنای اعطای حقوق آنان قرار داده است.

می توان گفت که؛ یکی از راه های اعطای حق و اجرای عدالت، بستن قراردادهایی با اقلیت هاست که حکومت را موظف به رعایت حقوق آنان می کند، چرا که آنان می توانند بر اساس این قراردادها در دادگاه اسلامی احقاق حق کنند (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۵۹).

۵. جلوگیری از نفوذ بیگانگان و دشمنان به داخل کشور اسلامی: وجود اختلافات دینی و تبعیض طبقاتی باعث دلسرد شدن افراد از حکومت و سعی در تخریب می شود. این مسئله به دشمنان هم کیش با اقلیت های ساکن در کشور اسلامی فرصت سوء استفاده از هم کیشان خود برای جاسوسی و خبرچینی را می دهد و به آسانی آنان را به عناصری نفوذی و جاسوس تبدیل می کند. رعایت حقوق آنها و همدلی با آنان، احتمال این امر را کاهش داده و حتی آنها را در پیشبرد امنیت جامعه پیش قدم می سازد (همان).

**اقلیت های واجد شرایط قرارداد ذمه:** یکی از سؤالات اساسی و مهمی که همواره در فقه اسلامی مطرح بوده، این است که آیا قرارداد ذمه منحصرأً با اهل کتاب منعقد می شود یا قابلیت انعقاد با غیر اهل کتاب را نیز دارد؟ بسیاری از فقها معتقدند که این قرارداد تنها با اهل کتاب منعقد می شود (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۹ و نیز حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۰).

غیر اهل کتاب اگر مسلمان نشدند، حکم آنها کافر حربی است و بایستی با آنان جنگ کرد تا کشته شوند. در مقابل، گروه هایی نیز بر این عقیده اند که با غیر اهل کتاب نیز می توان عقد ذمه برقرار نمود. هر دو گروه به دلایلی استناد کرده اند که می توان مشروح آنها را در منابع معتبر فقهی یافت.

در بررسی نهایی می توان گفت: به نظر می رسد منظور از اهل ذمه، غیر مسلمانان - اعم از اهل کتاب و غیر آن - است که در کشور اسلامی بطور دائم زندگی می کنند، و طبق قراردادی که با حکومت اسلامی بسته اند از حقوق و وظایفی برخوردار می شوند. این معنای عام با معنای لغوی نیز سازگارتر است، همچنین اختصاص آن به اهل کتاب، محتاج دلیل است چرا که اطلاق معنا با ایجاد قید تخصیص زده می شود. از طرفی اعطای امتیازات بیشتر به گروههایی که اهل کتاب هستند، دلیل نمی شود که هر کس که اهل ذمه بود نیز از آن مزایا برخوردار شود. از طرف دیگر، از صدر اسلام تاکنون دیده می شود که غیر اهل کتاب نیز بعنوان تبعه - نه مستأمن - در کشورهای اسلامی زندگی می کرده اند و غلبه استعمال این اصطلاح در اهل کتاب، دلیل بر غیر دمی بودن سایرین نمی شود.

البته اسلام دین اهل کتاب را به رسمیت شناخته و آنان می توانند در کشور اسلامی به دین خود اقرار داشته باشند و اسلام نیز موظف است آزادی هایی در حدود دین آنها برایشان اعطا کند، همچنین در برخی موارد معافیت هایی برای آنان پیش بینی شده است ولی غیر اهل کتاب حق رسمیت دادن به دین خود را نداشته و موظف به عمل برطبق موازین اسلامی هستند (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۷۳).

**شرایط صحت قرارداد ذمه:** شیخ طوسی شرایط قرارداد ذمه را به دو قسمت ارکان و غیر ارکان تقسیم نموده که در زیر به تشریح این شرایط می پردازیم:

۱. ارکان: شرایطی که وجود آنها در عقد ذمه از ضروریات است عبارتند از: پرداخت جزیه و التزام به احکام اسلام

این دو شرط از شرایط اساسی و از ارکان قرارداد ذمه به شمار می رود و به همین دلیل در آیه شریفه ای که به وجوب جزیه تصریح کرده این دو شرط آمده است:

« حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ » (توبه، ۲۹). مفسران (صاغر) را همان التزام به احکام اسلامی معنا کرده اند و به همین دلیل ذکر این دو شرط را در قرارداد ذمه ضروری می دانند. شیخ طوسی همچنین غفلت از هر یک از این شرایط را موجب عدم نفوذ قرارداد ذمه دانسته است. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳).

۲. غیر ارکان :مواردی است که رکن قرارداد نبوده ولی در قرارداد نهی شده است و ترک آنها بر اهل ذمه واجب است . منظور از این شرایط ، کلیه اموری است که اهل کتاب از ارتکاب آنها در کشور اسلامی منع شده اند که این شرایط به اعتقاد شیخ طوسی از ارکان قرارداد ذمه به شمار نمی رود و ذکر یا عدم ذکر آنها در متن قرارداد ، در صحت آن تأثیری ندارد ( همان ) .

این شرایط عبارتند از :

الف) عدم ارتکاب اعمال منافی با امنیت کشور طرف قرارداد .

ب ) عدم اقدام علیه جان ، مال ، ناموس ، دین و کیان مسلمانان .

ج ) عدم اظهار منکرات در کشور اسلامی

د ) احداث نکردن معابد جدید و ناقوس زدن کلیساها و ... ( عمید زنجانی ، ۱۳۷۰ ، ص ۸۷ بنقل از تذکره الفقهاء حلی )

ذکر این نکته ضروری است که فقدان دو شرط رکنی در قرارداد ذمه موجب بطلان قرارداد است برخلاف شرایط چهارگانه غیر رکن که عدم ذکر و تصریح به آن در قرارداد ، موجب باطل شدن آن نیست

البته در مبحث مجازات ها ، بحث متفاوت است چرا که هر یک از اقلیت ها در صورت ارتکاب جرایم مشخصی که امنیت اشخاص و کشور را به مخاطره بیندازد ، مستوجب عقاب خواهند بود .

#### پرداخت جزیه :

جزیه یکی از شرایط قرارداد ذمه است و به گفته اکثر فقها ، یکی از اساسی و اصلی ترین شرط در عقد ذمه ، پرداخت مالیاتی تحت عنوان جزیه به حکومت اسلامی است ( حلی ، ۱۴۱۴ق ، ج ۱ ، ص ۴۴۲)

در بحث از جزیه ، ابتدا ضروری است که به توضیح مفهوم جزیه پرداخته و پس از آن بحث را در فلسفه تشریح جزیه ، آیه وجوب جزیه ، مقدار و کیفیت اخذ آن و موارد دیگر بپردازیم :

تعریف جزیه :در کتب لغت جزیه به دو صورت معنا شده است ؛

۱. ( جَزَى ) بمعنای کفایت کردن و کافی بودن . راغب اصفهانی می گوید : جزیه چیزی است که از اهل ذمه گرفته می شود و بدین علت جزیه گفته ند که محقون الدم بودن آنان منوط به گرفتن جزیه است ( راغب اصفهانی ، بی تا ، ص ۹۱ ) .

ابن اثیر نیز می گوید : جزیه مالی است که بر کتابی گذاشته می شود چرا که جزیه جزای قتل اوست . ( ابن اثیر ، ۱۳۸۷ق ، ج ۱ ، ص ۲۷۱ )

این نویسنده نیز (جَزَى) را ریشه جزیه دانسته و جزیه را مصدر ثلاثی مجرد بمعنای کفایت کردن گرفته است. در المنجد نیز آمده است: جزیه عبارت است از آنچه از ذمی گرفته می شود و جزیه گفته می شود زیرا کفایت می کند او را که حکم حربی نداشته باشد (معلوف، بی تا، ص ۹۰)

در فرهنگ لاروس نیز جزیه، خراج زمین و آنچه از ذمی می گیرند، معنی شده است (جر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۴۳).

۲. جزاء به معنای کیفر یا پاداش: در احکام السلطانیه آمده است: اسم جزیه مشتق از جزاء است یا بمعنای کیفر کفر آنان، چرا که با ذلت از آنان گرفته می شود (ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۲). البته ایشان در تفسیر آیه مربوط به جزیه، کلمه جزیه را مجمل خوانده است.

در صحاح اللغه نیز آمده است: (جزیه چیزی است که از اهل ذمه دریافت می شود و جمع آن (جزی) است مانند لحيه، لحي). (جوهری، ۱۴۰۷، ذیل حرف جیم)

برخی دیگر از محققان، به رغم تعبیرات یاد شده، جزیه را لغتی فارسی و از منشأ (گزیت) می دانند. (کلانتری، مجله فقه اهل بیت، شماره ۵ و ۶ ص ۲۹۳ - ۳۱۶)

لغت شناسی چون خوارزمی نیز فارسی بودن ریشه (جزیه) را تأیید کرده و صریحاً اظهار می دارد: جزیه معرب (گزیت) است. (خوارزمی، ۱۳۴۷، ص ۶۱)

آیت الله منتظری نیز ضمن ارائه نظر لغویون، فارسی بودن ریشه جزیه را بعید ندانسته است (منتظری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۶۵)

آنچه که مهم است اینکه، با وجود اختلاف لغت شناسان در معنای لغوی واژه (جزیه)، در معنای اصطلاحی آن هیچ اختلافی وجود ندارد.

**مقدار و مبنای تعیین جزیه:** آیا در روایات مقدار مشخصی برای جزیه تعیین شده یا مقدار آن نامشخص بوده و در دست حاکم است؟

اکثر قریب به اتفاق فقیهان امامیه تعیین مقدار جزیه را به عهده حاکم گذاشته اند که او طبق مصالحی که در نظر دارد، میزان آن را معین کند.

محقق حلی تعیین کمیت و کیفیت اخذ جزیه از اقلیت ها را بر عهده امام گذاشته است. (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۱) صاحب جواهر نیز همین اعتقاد را در کتب خود مطرح کرده است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۲۵۰) علامه حلی نیز نظر محقق را پذیرفته و به روایتی نیز تمسک کرده و می گوید: مشهور آن است که میزان معینی برای جزیه وجود ندارد، بلکه بر حسب مصالحی که امام در نظر می گیرد مشخص می شود.

به دلیل روایتی از امام صادق(ع) که از ایشان سوال شده: **ما حدّ الجزیه علی اهل الکتاب و هل علیهم فی ذلک شیءٌ موظفٌ لا ینبغی أن یجوزَ إلی غیره . فقال : ذلک الی الامام یأخذ من کل انسان منهم ماشاء علی قدر ماله و ما یطیق .** (عاملی ، ۱۳۹۸ق ، ج ۱۱ ، باب ۶۸ ، ح ۱ - کلینی ، ۱۴۰۵ ، ج ۳ ، ص ۵۶۶ ، ح ۱) ( امام اختیار دارد از هر انسانی با توجه به اموال و توانایی وی مبلغی بگیرد )

ابویوسف ، از فقهای اهل سنت نیز مقدار جزیه را ( ۴۸ درهم برای ثروتمند ، ۲۴ درهم برای متوسط و ۱۲ درهم برای محتاج در سال ) عنوان کرده است . ( ابویوسف ، ۱۳۹۹ق ، ص ۲۳۲ )

آنچه مسلم است ، تراضی طرفین عقد ذمه در تعیین میزان جزیه است . یعنی نمی توان گفت که مقدار جزیه تحمیل می شود و یا اجحافی صورت می گیرد . ( طوسی ، ۱۳۷۸ ، ج ۲ ، ص ۳۸ )

همچنین اغلب فقهاء معتقدند که جزیه بر یکی بسته می شود یا سرانه یا اراضی . اما برخی مانند علامه حلی امام را مخیر دانسته که در صورت مصلحت ، بر هر دو نیز جزیه بندد ( علامه حلی ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۹۶۷ ) لیکن علامه در ( مختلف ) نظر دیگر را ترجیح داده است و برای تأیید نظر خود به حدیثی استناد کرده است که امام فرمودند: **کان علیهم ما اجازوا علی انفسهم و لیس للامام اکثر من الجزیه . إن شاء الامام وضع ذلک علی رؤوسهم و لیس علی أموالهم شیءٌ و إن شاء فعلی أموالهم و لیس علی رؤوسهم ، شیءٌ .** سپس از امام سوال شده که آیا این همان خمس است ؛ امام فرمودند: **هذا شیء کان صالحهم علیه رسول الله (ص)** ( ابن بابویه ، ۱۴۰۴ق ، ج ۲ ، ص ۲۷ و ۲۸ ، ذیل حدیث ۹۸ )

نکته دیگری که فقها به آن تصریح کرده اند این است که کافر ذمی وجهی را که در قبال فروش شراب و امثال آن بدست آورده ، می تواند در قبال بدهی خود و یا جزیه به مسلمانان پرداخت کند چرا که معاملات آنان بر طبق مذهب خودشان صحیح است به علاوه روایاتی نیز دال بر جواز وجود دارد

### بررسی حقوق و آزادی های اقلیت های دینی در فقه امامیه

حقوق افراد در قبال حکومت ، اموری است که حکومت به نفع افراد ملزم به تعهد است . یعنی اینکه حکومت متعهد شده است مزایا و امتیازاتی را برای فرد و به نفع او به رسمیت بشناسد .

با این وجود ، حقوق اقلیت های غیر مسلمان عبارت است از اموری که حکومت اسلامی به نفع آنان ملزم به رعایت بوده و پشتوانه اعطای آن به ذی حق می باشد . برای شناخت بهتر و بیشتر حقوق غیر مسلمانان اقلیت لازم است ، دیدگاه فقهای امامیه در مورد آزادی های این گروه ، در ابعاد مختلف فرهنگی ، مذهبی ، اقتصادی قضایی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گیرد .

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که از آنجایی که اکثریت فقهای امامیه ، فقط ادیان اهل کتاب را به رسمیت شناخته اند و پیروان آنها در کشور اسلامی می توانند به دستورات دین خود ، تا جایی که منافی با اسلام و زندگی اجتماعی مسلمانان نباشد ، عمل کنند و در برخی موارد ، حتی دادگاهها ملزم به رعایت احکام دین آنان هستند ، فلذا



نمی توان مباحثی که در رابطه با حقوق اقلیت های دینی اهل کتاب مطرح می شود، به غیر اهل کتاب نیز عمومیت داد چرا که فقهای امامیه، در به رسمیت شناختن دین غیر اهل کتاب، توقف کرده اند.

۱- **حقوق فرهنگی - مذهبی اقلیت ها:** حقوق فرهنگی - مذهبی عبارت از حقوقی است که حکومت برای افراد به جهت داشتن عقاید و آیینی که دارند به رسمیت شناخته است، مانند حق انجام عبادت، آزادی عقیده و آیین و داشتن معبد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷).

اسلام ادیان الهی را به رسمیت شناخته است و عمل پیروان آنها را بر طبق آیین و مذهبشان حق مسلم آنها دانسته است. قرآن کریم نیز در آیات متعددی، ایمان به انبیای سابق را ملازم و همدریف با ایمان به پیامبر اسلام (ص) اعلام کرده است. برخی از این آیات عبارتند از:

۱. وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرَّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ (هود، ۱۲۰).

۲. فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُلِ (احقاف، ۳۵)

۳. وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ (فاطر، ۴)

۴. وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (فاطر، ۳۱)

همانگونه که ملاحظه می شود، قرآن کریم آیین های آسمانی را از مطالبی که متضمن نسبت های ناروا و افسانه های دروغین در مورد پیامبران الهی می باشد منزّه می داند و بطور کلی این آیین ها را به گونه ای متعالی و متناسب با قداست وحی الهی معرفی می کند که قابل مقایسه با آیین های تورات و انجیل تحریف شده نمی باشد و این امر خود حاکی از یک حقیقت انکار ناپذیر است که اسلام تا چه حد در احترام و معرفی آیین های آسمانی و پیامبران عالیمقام آنها واقع بینی و انصاف نشان داده است.

۱- **آزادی در انجام عبادت:** اهل کتابی که در کشور اسلامی زندگی می کنند، می توانند آزادانه به عبادت بپردازند و معابدی برای خود داشته باشند و مسلمانان نمی توانند متعرض عبادت آنها گردند. در تاریخ اسلام نیز هنگامیکه نمایندگان مسیحیان نجران در مسجد النبی به حضور پیامبر (ص) رسیدند، پیش از آنکه وارد مذاکره شوند اظهار کردند که وقت نماز آنان رسیده است. پیامبر (ص) نیز اجازه داد که آنان نماز خود را در مسجد بخوانند و آنان در حالی که رو به شرق ایستاده بودند، نماز به جای آوردند. (سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، ص ۴۳۳).

عبادت از ضروریات هر دینی است و نمی توان پذیرفت که اسلام به اهل کتاب، اجازه سکونت در کشور اسلامی را داده است ولی به ایشان اجازه مراسمات مذهبی خاص خود را ندهد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹)

۲- **حق داشتن معبد:** اقلیت های دینی برای اینکه بتوانند در مملکت اسلامی بطور آزادانه به عبادت و اطاعت مطابق تعالیم دینی خود بپردازند نیازمند بهره مندی از معبد و پرستشگاه در کشور اسلامی هستند. حال این سوال مطرح است که آیا اهل کتاب می توانند در کشور اسلامی عبادتگاه داشته باشند و اقدام به ساختن آن کنند؟

فقه‌های امامیه در این خصوص قائل به تفصیل شده و بدین منظور، معابد اهل کتاب را به سه دسته عمده تقسیم نموده اند:

۱. معابدی که قبلاً در شهرها وجود داشته، سپس اسلام به آن منطقه گسترش یافته است و اکثریت مردم آن شهر مسلمان شده اند و یا اینکه شهر بدست مسلمانان افتاده است. به این گونه معابد، هیچگونه تعرضی صورت نمی گیرد.

۲. معابدی که در اراضی صلح ساخته می شود: فقهای شیعه معتقدند؛ اگر با اهل آن سرزمین چنین صلح کرده اند که زمین از آن آنان باشد و خراج بدهند و یا اینکه در صلح نامه، شرط احداث معبد را لحاظ کرده اند، می توانند معبد بسازند ولی اگر در صلح نامه زمین از آن مسلمانان اعلام شده، چنانچه در صلح نامه چنین شرطی لحاظ نشده باشد، نمی توانند نسبت به ساختن معبد اقدام کنند.

۳. معابد تازه تأسیس در شهرهای اسلامی: فقها معتقدند در شهرهایی که بدست مسلمانان ساخته شده یا در جنگ بدست آنان فتح شده است، چون اراضی از آن مسلمانان است، اهل کتاب نمیتوانند در آنجا معبد بسازند چرا که پیامبر اکرم (ص) از ساختن کنیسه و معبد در کشور اسلامی نهی کرده اند. (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، باب ۴۲، ح ۳).

البته صاحب جواهر این عدم جواز را موکول به شرط در قرارداد ذمه کرده است. بدین معنی که اگر در قرارداد ذمه این شرط لحاظ شده باشد، جایز نیست البته درباره اجازه ساختن معبد اضافه می کند:

بَلْ لَعَلَّ فِي الْإِذْنِ لَهُمْ بِهِ إِعَانَةٌ عَلَى الْإِثْمِ (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۱، ص ۲۸۱).

به هر حال می توان گفت که بطور جدی نمی توان اهل کتاب را از ساختن معبد بازداشت. چرا که احتمال یاد شده خالی از وجه نیست. البته اگر روایات صحیحه ای مبنی بر ممنوعیت ساخت معابد اهل کتاب وجود داشته باشد، گریزی از آن نیست و ظاهراً هم از نظر عامه فقها چنین برداشت می شود.

۳- آزادی در مرمت معابد: به اعتقاد فقهای امامیه، تعمیر و مرمت معابد اهل کتاب، علی الإطلاق جایز است و حتی مسلمانان مجازند در تعمیر آنان اجیر شوند. اما اگر معبد خراب شد یا برای بازسازی تخریب شد، آیا می توانند بجای آن معبدی نو بسازند یا خیر؟ اکثر فقها آنرا جایز دانسته اند (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۳).

لیکن شهید ثانی معتقد است که بر بازسازی معابد، احداث صدق نمی کند و چون گذشت سالیان متمادی باعث تخریب معبد می شود، بازسازی هم در ادامه همان معبدی است که بقای آن اجازه داده شده است. چرا که اقرار مسلمانان بر بقای معبد اقتضا دارد که اعاده و بازسازی آن نیز جایز باشد و بعلاوه، وجود معبد یکی از ضروریات ادیان است. هنگامی که به اهل دینی، اجازه سکونت در جایی داده شد، اجازه ساختن معبد نیز داده می شود. البته احداث معبد جدید در کشور اسلامی به اعتقاد شهید ثانی از این حکم جواز مستثنی است. (عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۷۹).

**حقوق و آزادی های قضایی اقلیت های دینی:** حقوق اهل کتاب در حوزه قضایی عبارت است از حقوقی که آنان در رابطه با دستگاه قضایی حکومت اسلامی دارا هستند و از آنجایی که شهروند کشور اسلامی به شمار می روند، حاکم اسلامی موظف به رعایت این حقوق در باره آنهاست.

**۱. آزادی اقلیت ها از نظر انتخاب محاکم:** اولین و مهمترین حق از حقوق قضایی، حق مراجعه به دادگاههای اسلامی برای احقاق حق است. ولی از آنجایی که دادگاه اسلامی موظف به رسیدگی بر طبق موازین اسلامی است، این بحث پیش می آید که آیا قاضی می تواند علیه یا له غیر مسلمان، بر طبق موازین اسلامی حکم دهد یا خیر؟ دکتر بدوی در کتاب نظام القضاء الاسلامی دیدگاه فقهای مسلمان در این زمینه را در سه دیدگاه خلاصه کرده است که این سه نظر گاه از این قرار است:

۱. بر قاضی مسلمان، تحاکم بین اهل ذمه واجب نیست در هر نوع از دعاوی اعم از دیون، معاملات، عقود، حقوق الله، حقوق الناس، احوال شخصیه و ... و بدلیل ظاهر آیه ۴۲ سوره مائده قاضی مخیر به قبول یا اعراض از قبول دادخواست از طرف اقلیت هاست. وی در ادامه می افزاید: هذا رأى الحسن و النّعی و الشعبي و قتاده و عطاء و ابي بكر الاصمّ و ابي مسلم و الحنابله و الشيعة الاماميه.

۲. تحاکم بین اهل کتاب یا مستأمنین بر قاضی مسلمان واجب است. چه همه طرف ها نزد قاضی آمده باشند چه برخی از آنان و رضایت طرفین در رجوع به قاضی شرط نیست به دلیل نسخ آیه (فإن جاءوك فاحكم بينهم أو أعرض عنهم) بوسیله آیه (و أن احكم بما أنزل الله).

۳. تحاکم بر قاضی واجب است به شرطی که یک یا هر دو طرف دعوا به قاضی رجوع کنند. البته در هر دعوایی بجز نکاح که در آن قاضی مخیر به حکم یا ارجاع به قاضی خودشان است (این نظر شافعی و ابوحنیفه است).

**۲. صلاحیت دادگاههای اسلامی در رسیدگی به جرایم اقلیت ها:** در صورتی که پیروان یکی از ادیان به رسمیت شناخته شده توسط دولت اسلامی، در سرزمین تحت حاکمیت اسلام، مرتکب جرمی شوند، در اینکه آیا مجازات می شوند یا خیر؟ دارای وجوه مختلفی است. ۱. اگر جرم ارتكابی صرفاً در دین اسلام ممنوع باشد و در دین شخص مجرم، ممنوعیتی برای جرم ارتكابی توسط شخص ذکر نشده باشد، در صورتی که جرم ارتكابی بطور علنی و در بین مسلمانان انجام یافته، دادگاه اسلامی بایستی مجرم را مطابق موازین اسلامی مجازات نماید چرا که شخص غیر مسلمان بموجب قرارداد ذمه متعهد شده است که ملتزم به موازین اسلامی باشد ولی اگر جرم ارتكابی بصورت علنی انجام نشده باشد، اگر چه ارتكاب جرم ثابت شود، مجرم مجازات نخواهد شد، برای مثال اگر شرابخواری در دین اهل کتاب ممنوع نباشد، و باصطلاح فقها (مع الاستتار) هم انجام یافته باشد مجرم مجازات نخواهد شد. (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۵)

۲. اگر جرم ارتكابی، فقط در دین خود شخص غیر مسلمان ممنوع باشد، تنها دادگاه های دین آنها صالح برای رسیدگی هستند و از جانب دادگاههای اسلامی هیچگونه تعرضی به آنها نمی شود چرا که حکومت اسلامی صرفاً

جرایمی را که بر اساس شرع اسلام یا قانون جرم به حساب می آید پیگیری و مجازات می کند . البته هم کیشان مجرم پس از هماهنگی با دولت اسلامی می توانند وی را مجازات کنند اما این امر نمی تواند همگانی و مردمی باشد . بلکه باید دستگاهی عهده دار این امر گردد ( همان منبع )

۳. چنانچه جرم ارتكابی در هر دو شریعت ممنوع و دارای کیفر باشد ، دادگاه اسلامی صالح است و می تواند صلاحیت خود را به دادگاههای آنان احاله دهد .

به اعتقاد اکثر فقهای شیعه قاضی در اجرای مجازات مطابق موازین اسلامی و یا سپردن مجرم به هم کیشان خود برای مجازات مخیر است و این در صورتی است که در دین خود او مجازاتی برای این جرم تعیین شده باشد در غیر این صورت ، مجازاتی که در اسلام مقرر شده ، اعمال می گردد .

برای مثال در جرایمی از قبیل زنا و لواط که در هر دو دین مجازات دارد ، قاضی در اعمال مجازات و یا سپردن مجرم به هم کیشان خود برای مجازات مطابق دین خود ، مخیر است . ( نجفی ، ۱۳۹۲ق ، ج ۲۱ ، ص ۳۱۷ ) .

۴. چنانچه جرم ارتكابی بر اساس مقررات حکومتی ممنوع باشد ، از آنجایی که مجرم ، شهروند کشور اسلامی به شمار می رود ، تنها دادگاه اسلامی صالح برای رسیدگی خواهد بود و فرد همانند شهروندان مسلمان مجازات می شود چرا که کلیه قوانین موضوعه در کشور اسلامی در قبال همه شهروندان اعمال میشود و ذمی نیز التزام به قوانین اسلامی را قبلاً متعهد شده است . ( همان ، ص ۳۱۸ ) .

۳. **تحلیف اقلیت های دینی** : تحلیف اقلیت های دینی اهل کتاب بایستی مطابق دین خودشان صورت پذیرد و این امر یکی از حقوقی است که در بُعد قضایی بایستی توسط دادگاه اسلامی رعایت گردد . یکی از صورت های قسم خوردن در دادگاه این است که هر گاه مدعی بواسطه بیّنه نتواند ادعای خود را اثبات کند ، منکر بایستی قسم بخورد تا گفته اش ثابت شده و از او رفع اتهام گردد .

هرگاه منکر غیر مسلمان باشد ، برای اثبات گفته او، در صورتیکه ادعای مدعی ثابت نشود - منکر قسم یاد می کند . البته ابتداءً تحلیف، فقط به لفظ جلاله صورت می گیرد . همانطور که محقق حلی می گوید : « لا یستحلیف أحدٌ الا بالله و لو کان کافراً » ( حلی ، ۱۴۰۳ق ، ص ۸۷۶ ) پس کافر نیز همانند مسلمان باید به لفظ جلاله قسم یاد کند و این بدلیل روایتی است از امام صادق(ع) که امام در جواب از سؤال حلبی که از تحلیف اهل کتاب پرسیده بود فرمودند : ( لا تحلیفوه هم الا بالله عزّ و جلّ ) ( کلینی ، ۱۴۰۵ق ، ج ۷ ، ص ۴۵۱ ) لیکن روایاتی نیز وجود دارد که استحلاف از ذمی را استثنا کرده است . همانند روایت سکونی از امام صادق (ع) که فرموده اند : **إنّ امیر المؤمنین استحلف یهودیّاً بالتوراه التی أنزلت علی موسی** ( همان منبع ) حضرت امیر المؤمنین یک یهودی را به توراتی که به موسی نازل شده بود قسم داد .

با توجه به گفته فقیهان امامیه می توان به این نتیجه نایل شد که چون هدف از سوگند کشف حقیقت است، و بدین جهت از ادله اثبات دعوی شمرده شده پس قاضی می تواند اهل کتاب را به مقدّسات دین خودشان سوگند دهد ،

چرا که ممکن است بدون اعتقاد به سوگند به لفظ جلاله، به هر مطلبی، گرچه دروغ باشد، قسم یاد کند و یا حاضر نباشد در موارد دروغ سوگند مطابق با اعتقاد و دین خود بخورد و این نظر با هدف شارع مناسبت بیشتری دارد. (همان منبع، ص ۸۷۷).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در قسمت سوگند نمایندگان مجلس، پس از متن قسم نامه آمده است: نمایندگان اقلیت های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۷)

۴. **شهادت اقلیت ها در دادگاه اسلامی:** بحث دیگری که در حقوق قضایی اقلیت های دینی اهل کتاب مطرح می شود این است که آیا شهادت اهل کتاب مورد قبول دادگاه اسلامی است یا خیر؟

در جواب این سؤال بایستی شهادت اقلیت های اهل کتاب را به دو بخش تقسیم نمود:

اول اینکه؛ گاه شهادت آنان بر علیه هم کیشان خود آنهاست و دوم اینکه؛ گاهی شهادت آنان در دادگاه اسلامی بر علیه مسلمانان است.

مطابق آیه: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) (حجرات، ۶) اگر سوگند اهل کتاب بر علیه شخص مسلمانی باشد، نافذ نیست. به این دلیل که غیر مسلمان به نظر مسلمانان عادل نیست و از موارد شمول آیه فوق به شمار می رود و بایستی شهادت آنان بر علیه مسلمانان مورد قبول باشد. دلیل دیگر این نظر، روایاتی است که در این زمینه آمده مانند روایتی از امام صادق(ع) که فرموده اند: **تَجَوُّزُ شَهَادَةِ الْمُسْلِمِينَ عَلَىٰ جَمِيعِ أَهْلِ الْمَلَلِ وَ لَا تَجَوُّزُ شَهَادَةِ أَهْلِ الذَّمِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ** (عاملی ۱۳۹۸ ق، ج ۱۸، ح ۱) شهادت مسلمانان در دادگاه اسلامی برای همه گروهها و ادیان نافذ است و شهادت اهل ذمه علیه مسلمانان نافذ نیست.

ظاهراً از فقهای شیعه کسی با این دیدگاه مخالفت نکرده است. نکته قابل ذکر دوم؛ این است که اگر شهادت ذمی در دادگاه اسلامی بر علیه هم کیشان خود باشد، به اعتقاد برخی فقها، این شهادت او پذیرفته است (همان منبع، ص ۲۷۲).

۵. **دیه اقلیت ها:** دیه یا خونبها، مالی است که قاتل غیر عمد به وارثان مقتول و اولیای دم می پردازد. حال بحث در این است که اگر فرد مسلمانی یکی از اهل کتاب را بطور غیر عمد بکشد، آیا لازم است خونبهای به اولیای دم مقتول بپردازد یا خیر؟ و در صورت پرداخت، مقدار آن چقدر است و آیا در این خصوص فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد؟

برخی از فقها دیه ذمی را کمتر از دیه مسلمان و برخی برابر با او دانسته اند و از هر یک از این دیدگاهها فقهای طرفداری کرده اند. چرا که هر یک استدلال های قوی را به همراه دارند.

در اینجا ابتدا نظرات مختلف فقیهان به همراه استدلالانشان را می آوریم و پس از آن به نقد و بررسی آنها می پردازیم :

۱. تعدادی از فقها براین عقیده اند که دیه اهل کتاب هشتصد درهم است (حلی ، ۱۴۰۳ق ، ص ۱۰۱۸) حتی برخی ادعای اجماع کرده اند ؛ اما روایاتی که در این زمینه وارد شده زیاد است.

. گروه دیگری از فقها معتقدند که دیه اهل کتاب برابر با دیه مسلمانان است. (همان ، ابواب جهاد العدو ، باب ۱۴ ، حدیث ۲) .

۳. گروه سوم معتقدند که دیه اهل کتاب ، ۴ هزار درهم است . به استناد روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند : *دیه الیهودی و النصرانی أربعة آلاف درهم و دیه المجوس ثمانمأة درهم* (عاملی ، ۱۳۹۸ق ، ابواب جهاد العدو ، باب ۱۴)

در نقد و بررسی این سه گروه از روایات که مستند فقها قرار گرفته ، می توان گفت که نظریه سوم معتقدان معدودی دارد و برخی فقها مانند شیخ صدوق روایت مورد استناد آن را حمل بر مورد قتلی که عادی شده باشد کرده اند و بعضی دیگر آن را بر تقیه حمل کرده اند .

یعنی می توان گفت که اکثر فقها به نوعی این حدیث را به معنایی دیگر حمل کرده اند و هیچ شهرت و اجماعی در مورد آن وجود ندارد و مستندی قوی و بلا معارض برای آن نیست .

۶. **عاقله اقلیت ها :** در قتل خطایی ، چنانچه قاتل مسلمان باشد ، عاقله وی دیه را باید پرداخت کنند و عاقله همان خویشاوندان پدری انسان هستند که وظیفه پرداخت دیه را به عهده دارند اما فقها معتقدند اگر قاتل ذمی باشد ، عاقله او وظیفه ای ندارند و خود فرد موظف به پرداخت دیه است . بر اساس نظر بسیاری از فقهای شیعه ، ذمی در قتل خطئی خود موظف به پرداخت دیه مقتول است ؛ ولی اگر خود عاجز از پرداخت دیه باشد ، حاکم اسلامی دیه قتل خطئی او را از بیت المال می پردازد . چرا که او نیز خراج خود را به حاکم پرداخت می کند .

محقق حلی این تعلیل را از روایت گرفته است و این بمعنای حمایت اقتصادی و قضایی حکومت از اهل کتاب می باشد ، چون حکومت با دریافت جزیه که مالیاتی سرانه و سالانه است ، همه گونه حمایت و مصونیت را مانند شهروندان مسلمان برای اهل کتاب تأمین می کند ؛ خلاصه می توان گفت که عاقله ذمی ، خود حاکم است و پرداخت دیه از سوی حکومت در صورت اعسار را می توان یکی از حقوق اهل کتاب بر حکومت قلمداد نمود .

۷. **وکالت اقلیت ها :** اقلیت های اهل کتاب همچون مسلمانان می توانند در دعوی و غیره وکیل شوند و حتی از افراد مسلمان نیز می توانند وکالت کنند ؛ اما سؤالی که مطرح است اینکه آیا آنان می توانند در دادگاه علیه یک مسلمان وکیل گردند یا خیر ؟

بسیاری از فقها بدلیل آیه نفی سبیل و دلایل دیگر وکالت غیر مسلمان علیه مسلمان را نپذیرفته اند چنانکه محقق حلی در شرایع می گوید: **و لا یثوکل الذمی علی المسلم للذمی و لا للمسلم علی القول المشهور** (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۳۲). ایشان این نظر را به مشهور نسبت می دهد، یعنی وکالت اهل کتاب حتی از طرف مسلمانی اگر علیه مسلمان دیگری باشد پذیرفته نیست؛ اما وجوه دیگر وکالت مثل وکالت علیه هم کیش خود یا غیر مسلمانی دیگر، چه از طرف مسلمان باشد یا غیر مسلمان، پذیرفته می شود. بحث دیگر این است که آیا مسلمان می تواند وکیل از طرف ذمی علیه مسلمان یا غیر مسلمان شود؟ در پاسخ؛ بسیاری از فقها حکم به جواز داده اند، چنانکه محقق حلی پس از تردید در مطالب، بهترین وجه را جواز می داند ولی همراه با کراهت؛ همچنین وی وکالت ذمی علیه ذمی را نیز جایزدانسته است (همان منبع)

نکته دیگر اینکه چنانچه وکیلی که مسلمان است مرتد شود، وکالت او باطل نمی شود چرا که ارتداد مانع وکالت نیست. محقق حلی می گوید: وکالت با ارتداد باطل نمی شود، چرا که ارتداد نه ابتدائاً و نه بعد از آن، مانع وکالت نیست (همان منبع).

یعنی به عقیده ایشان، همچنان که ذمی می توانست وکیل شود، مسلمانی که مرتد شده نیز می تواند وکالت را قبول کند.

**حقوق سیاسی اقلیت ها:** حقوقدانان حقوق سیاسی را چنین تعریف می کنند: حقوقی که بموجب آنها شخص دارنده حقوق می تواند در حاکمیت ملی خود (مانند انتخابات، تصدی شغل قضا و مشاغل رسمی دیگر و یا داشتن امتیاز نشر جراید و ...) شرکت کند. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۲۸، ش ۶۳۰۸).

**۱. حق آزادی بیان و عقیده:** آزادی عقیده و بیان و حق اظهار عقیده، از مهم ترین مباحث عقیدتی محسوب می شود و در اسلام حتی در اصل پذیرش دین، هیچگونه اجبار و اکراهی وجود ندارد و اظهار عقیده افراد مادامی که مخل مبانی دین یا باعث سست شدن عقیده مسلمانان نشود، آزاد است.

بعنوان مثال، نشر مطبوعات، تشکیل احزاب و انجمن ها تا وقتی که منافی با احکام اسلام و حقوق عمومی نباشد آزاد است (غزالی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۷).

همچنین شرکت غیر مسلمان بعنوان نماینده و کارشناس در مجلس قانون گذاری منعی ندارد به دلیل اینکه مجلس قانون گذاری در عرض تشریح الهی و استنباط احکام به دست فقها نیست بلکه پس از استنباط احکام توسط اسلام شناسان، لازم است کارشناسان آن احکام را بر امور روزمره تطبیق دهند بنابراین دو حق از حقوق آنان که حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است، از نظر اسلام منعی ندارد اقلیت ها همچنین می توانند در چهارچوب قانون از حکومت و کارگزاران آن و نیز از رئیس حکومت اسلامی انتقاد کنند. همچنین آنگونه که مسلمانان حق دارند مذهب و فرقه و دین آنها را نقد کنند، آنها نیز حق نقد دین اسلام را خواهند داشت و اگر هم مسلمانی از دین

برگردد ، عواقب ارتداد رأساً متوجه شخص مسلمان خواهد بود و هیچ غیر مسلمانی بدین سبب مؤاخذه نخواهد شد . ( مودودی ، ۱۹۶۴م ، ص ۳۶۱ ) .

**۲. حق داشتن تابعیت :** یکی دیگر از حقوق سیاسی اهل کتاب ، حق تابعیت آنهاست . چون حکومت اسلامی آنان را بعنوان تبعه و شهروند خویش قبول کرده و حقوق و وظایفی را برای آنان مقرر ساخته است همچنانکه در بحث از قرارداد ذمه و نیز مجازات سلب تابعیت ، دولت نمی تواند بصورت یکطرفه تابعیت خود را از این افراد سلب نماید چرا که تابعیت حق آنهاست و دولت باید حقوق ناشی از تابعیت را برای آنان به رسمیت بشناسد ( جمعی از نویسندگان ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۳۵ ) .

**۳. بحثی در حقوق اجتماعی و احوال شخصیه اقلیت ها :** یکی از حقوق اجتماعی اقلیت های دینی ، احوال شخصیه آنان است . هر چند برخی صاحب نظران معتقدند که احوال شخصیه تعریف روشنی ندارد ، حقوقدانان کوشیده اند با ذکر مصادیق و نمونه هایی ، آن را تعریف نمایند بنابراین احوال شخصیه عبارت است از اوصاف و خصوصیات که وضع و هویت شخصی و حقوقی و تکالیف فرد را در خانواده و اجتماع معین می کند ( کاتوزیان ، ۱۳۷۱ ، ج ۲ ، ص ۴ ) . از مجموع اصل های ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۶ و ۷ قانون مدنی ، مصادیق زیر از مصادیق احوال شخصیه شمرده شده است : نکاح ، طلاق ، ارث ، وصیت ، و اهلیت ( مجموعه قوانین حقوقی ، ش ۷۹ ) . در قانون حاکم بر احوال شخصیه اقلیت ها دو منظر مهم وجود دارد که به بررسی هر یک می پردازیم .

**۱- دیدگاه حقوقی :** اقلیت ها در طول تاریخ ، اولین قربانیان مخاصمات و منازعات میان کشورها بوده اند . اولین گام در تدوین حقوق اقلیت ها و رعایت آزادی های اجتماعی آنان با انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه برداشته شد . بعنوان مثال می توان به پیمان ( سنت لوئیس ) فرانسه در سال ۱۲۵۰ میلادی - که برای حمایت از مارونی هایی منعقد شد که اتباع فرانسه محسوب می شدند - اشاره نمود . پیمان مزبور میان قدرت های مسیحی و مسلمان تدوین شده که بر آزادی وجدان و آزادی انجام مراسم عبادی تأکید می کند ( ترنبری ، ۱۳۷۹ ، ج ۱ ، ص ۲۰ )  
بنابراین حقوقدانان در نهایت ، اقلیت ها را از حقوق ذیل برخوردار می دانند :

۱. کلیه حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برای مطلق ( بشر ) در نظر گرفته شده ، شامل اقلیت ها هم می شود .

۲. اقلیت ها می توانند اندیشه وجدان و مذهب خود را با آزادی کامل اعلام نمایند و به زبان خاص خود تکلم کنند .

۳. نژاد ، مذهب و زبان واجد هیچگونه تبعیضی مابین افراد نمی باشد ( همان منبع ) .

**۲- دیدگاه فقه شیعه در مورد احوال شخصیه اقلیت ها :** از نظر اسلام ، احوال شخصیه اقلیت ها اعم از ازدواج ، طلاق و ارث و وصیت آنان مطابق مذهب خود آنان محترم است .



در فقه شیعه، علاوه بر مفتوح بودن باب اجتهاد، قاعده معروفی بنام قاعده «الزام» وجود دارد که از قواعد مخصوص فقه جعفری است. مطابق این قاعده - که از روایت الزموم بما أُلزموا به انفسهم. (عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۲۲، باب ۳۰) استخراج شده - هر چند که در مورد طلاق و ارث وارد شده است. ولی با توجه به اینکه موضوعات مطرح شده در آن، خصوصیت ندارد، می توان در هر مورد، اعم از عقود و ایقاعات و احکام به مفاد آن تمسک جست. (رحمان، مجله طلوع، ش ۳ و ۴).

مفاد قاعده مذکور این است که اگر زنی بر اساس فقه اهل سنت مطلقه شود که آن طلاق از نظر شیعه باطل باشد، پس از انقضای عده، شیعه می تواند با او ازدواج نماید.

آیت الله آصفی از روایات مذکور در باب الزام، قاعده دیگری استفاده نموده بنام قاعده «التزام»). بر اساس این قاعده، به حکم واقعی ثانوی، آثار تمام اعمال حقوقی اقلیت ها که در مذهبشان بر آنها بار می شود، از نظر ما نیز ثابت است (آصفی، ۱۳۷۴، مجله فقه اهل بیت ش ۲).

این نتیجه ی فقهی ایشان با اصول و مبانی حقوق بین الملل خصوصی در قانون حاکم بر احوال شخصیه اقلیت ها و بیگانگان، بسیار نزدیک است

**۴. حکم ازدواج مسلمانان با اقلیت های اهل کتاب:** علامه حلی در این مورد می گوید: ازدواج های کفار[در صورتی که هر دو زوج کافر باشند] صحیح است و هنگامی که به اسلام بگروند، و یا در دادگاه های اسلامی دادخواهی نمایند، برطبق همان ازدواج وضع آنان محفوظ خواهد ماند(حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴۸ و ۶۵۰).

بنابراین، از دید فقهای امامیه عقد ازدواج رسمی کفار زمانیکه بر طبق موازین رسمی و احوال شخصیه خود آنها بطور صحیح انجام پذیرد از نظر مسلمین نیز محکوم به صحت خواهد بود و در این مورد فرقی بین اهل کتاب و بت پرست یا غیر آن وجود ندارد.(همان، ص ۶۴۸)

اما نکته ای که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود این است که: آیا همان گونه که اسلام، ازدواج ما بین زوج های کافر را بر طبق مبانی عقیدتی خود آنها به رسمیت می شناسد؛ از دواج آنها را در صورتی که یکی از زوج مسلمان باشد نیز حمل بر صحت می کند یا شرایط خاصی را برای اینگونه موارد پیش بینی کرده است؟

اسلام، مردان مسلمان را از ازدواج با زنان غیر مسلمانی که پیرو آیین موسی و عیسی نیستند ممنوع می باشند و اسلام صریحاً مسلمانان را از اقدام به چنین اموری منع نموده است.

در خصوص ازدواج مردان مسلمان با زنان یهودی و مسیحی نیز نظرات مختلفی در کتب فقهی ابراز شده که مشهور ترین این آراء تحریم ازدواج ابتدایی و تجویز ازدواج انقطاعی می باشد و جمعی از فقها نیز مانند صدوقین و ابن ابی عقیل ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را مطلقاً تجویز کرده اند و شهید ثانی در مسالک الافهام و مرحوم صاحب جواهر نیز ابراز تمایل به این نظریه نموده اند و آنرا تأیید نموده اند.(همان)

دلایلی که در تأیید نظریه جواز گفته شده چنین است: در آیه ۵ سوره مائده ازدواج با زنان اهل کتاب بطور صریح تجویز شده و این ازدواج با زنان مسلمان همانند دانسته شده:

والمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ... (مائده، ۵)

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی، جایز نیست. (سوره بقره آیه ۲۲۲) فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

### حقوق اقتصادی اقلیت ها

هیچگونه ممنوعیتی در مراودات اقتصادی با اهل کتاب وجود ندارد، به جز در مورد معاملاتی که برای مسلمانان با کفار ممنوع است، مانند معامله با مسلمانان در مورد شراب و یا فروش قرآن به غیر مسلمانان. یعنی جز در این موارد معدود، انجام معاملات و مراودات اقتصادی بین مسلمانان و اهل کتاب و همچنین بین پیروان هر یک از ادیان اهل کتاب در کشور اسلامی هیچگونه ممنوعیتی ندارد.

۱. **حق مالکیت:** یکی از حقوق اقتصادی افراد در جامعه اسلامی، حق مالکیت افراد جامعه است. این حق اعم از حق تمتع و حق استیفاست. به این معنا که اولاً فرد حق دارد مالک اشیاء یا اموالی گردد و ثانیاً فرد در بهره برداری و استفاده از آنها نیز مجاز است. البته در برخی از افراد مانند محجورین از حق استیفا برخوردار نیستند گرچه می توانند مالک اموالی باشند. اقلیت های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی، مطابق قوانین اسلام، مجازند آزادانه زندگی کرده و از حقوق مدنی خود بهره مند و برخوردار باشند. یکی از این حقوق، حق مالکیت آن هاست.

بدین معنا که حکومت، همان گونه که مالکیت افراد مسلمان را به رسمیت می شناسد، مالکیت غیر مسلمان را نیز به رسمیت می شناسد و اجرای آثار مالکیت وی را نیز اجازه می دهد اسلام، مالکیت مشروع همگان را به رسمیت شناخته است.

۲. **حق شفعه اقلیت ها:** یکی دیگر از آثار مالکیت که بر اقلیت های اهل کتاب جاری نمی شود، اعمال شفعه در معاملات است.

در قانون مدنی، حق شفعه چنین تعریف شده است: هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک، حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل نماید، شریک دیگر او حق دارد قیمتی را که مشتری رضایت به پرداخت دارد، به شریک دیگر خود داده و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند. (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۸۰۸) حق شفعه از حقوقی است که شارع مقدس، برای مسلمانان وضع کرده و کافر این حق را در برابر مسلمانان ندارد. البته اگر هر دو شریک کافر باشند و برای ترافع به دادگاه اسلامی بیایند، این حق بر ایشان اعمال می شود ولی اگر مشتری مسلمان باشد، شفیع

غیرمسلمان نمی تواند حق شفعه را اعمال کند. فقها دلیل این نظر را نفی سلطه کفار بر مسلمانان دانسته اند چرا که حق شفعه باعث سلطه غیرمسلمان بر مال مسلمان بدون رضایت او می شود و مال را از او می گیرد. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۷، ص ۲۹۳)

**۳. حقوق اقلیت ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:** هر چند که اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی کشور را دین اسلام و مذهب اثنی عشری می داند اما اصل ۱۳ نیز اقلیت های دینی رسمی کشور را ابتدا معرفی نموده و بیان می دارد که آنها در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند. به هر حال چنین به نظر می رسد که در این بخش ۴ حق عمده برای اقلیت های دینی در کشور ما در نظر گرفته شده است.

۱- **آزادی انجام مراسم دینی:** در اصل ۱۳ قانون اساسی به آزادی انجام مراسم مذهبی تصریح شده و عملاً نیز پیروان این سه دین با داشتن کلیساها و کنیسه های متعدد و آتشکده ها، مراسم و آیین مذهبی خود را به پا می دارند. وجود کلیساهای مختلف در اقصا نقاط کشور بدون این که کسی متعرض آنان شود موهبتی است که قانون اساسی و مردم ما به برادران ایرانی خود هدیه داده اند.

۲- **تشکیل انجمن:** طبق اصل ۲۶ قانون اساسی اقلیت های دینی می توانند مطابق ضوابط دارای انجمن و جمعیت باشند. همچنین در ماده ۴ قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ آمده است که انجمن اقلیت های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد.

هم اکنون انجمن ها و جمعیت های متعددی از اقلیت های دینی در سراسر کشور وجود دارند و فعالیت می کنند.

۳- **اجرای مقررات مذهبی خویش در احوال شخصیه:** احوال شخصیه یعنی ازدواج، طلاق، ارث و وصیت که در این موارد، اقلیت های دینی مقررات مربوط به مذاهب خودشان را عمل می کنند و حتی اگر دعوا و مسأله ای در دادگاه های ایران مطرح باشد قاضی دادگاه طبق قواعد مسلمة مذهبی آنها، موضوع را فیصله می دهد.

علاوه بر اصل ۱۳ قانون اساسی، ماده واحده قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب سال ۱۳۱۲ که مفاد آن در رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹/۹/۱۳۶۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد حکم قرار گرفته و در مصوبه سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تحت عنوان قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مجدداً تصویب شده نیز این منظور را تأمین می کند. علاوه بر آن مواردی اگر امری وفق مذاهب مزبور جرم نباشد مقررات جزایی قانون مجازات در مورد آنها اجرا نمی شود، مثلاً با این که طبق مواد ۱۶۵ و ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی خوردن شراب جرم و مستوجب هشتاد تازیانه است طبق تبصره ماده ۱۷۴ غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر مجازات می شود و گرنه مجازاتی ندارد.

۴- **داشتن نماینده مجلس:** طبق اصل ۶۴، زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان و آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده را انتخاب می کنند. هر چند که اصول قانون اساسی بقیه گرایش های دینی و اعتقادی را به عنوان دین به رسمیت نمی شناسد ولی طبق روح قانون اساسی و اصول متفاوت آن که بر عدم تبعیض در زمینه های مختلف تأکید دارد می توان بیان داشت که نظام جمهوری اسلامی به طور معمول مخالفتی با آنان ندارد و به مراسمات آنان به دیده اغماض می نگرد. روح کلی قانون اساسی بر این نکته دلالت دارد که حقوق و آزادی های اساسی برای کلیه شهروندان و اتباع ایرانی در نظر گرفته شده و آنان بدون توجه به وابستگی قومی، نژادی، زبانی و حتی مذهبی در برخورداری از حقوق و آزادی های اساسی با هم مساوی اند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

### نهج البلاغه

۱. ابراهیم حسن، حسن، بی تا، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.
۲. بلاذری، احمد، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۳. ترنبری، پاتریک، ۱۳۷۹، حقوق بین الملل و حقوق اقلیت ها، آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. جرجی زیدان، ۱۳۵۲، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
۵. جر، خلیل، ۱۳۷۶، فرهنگ لاروس، سید حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، مسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، حقوق در آینه فقه، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. خمینی، (امام) روح الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۹. خوارزمی، محمد بن احمد، ۱۳۴۷، مفاتیح العلوم، حسین خدیو جم، تهران، نشر بنیاد فرهنگ.
۱۰. دنت، دانیل، ۱۳۵۸، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، محمد علی موحد، تهران، نشر خوارزمی، چاپ سوم.
۱۱. سیحانی، جعفر، ۱۳۷۰، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم.
۱۲. شکری، رضا و سیروس قادر، ۱۳۸۶، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، چاپ ششم.
۱۳. شکوری، ابوالفضل، ۱۳۷۷، فقه سیاسی اسلام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۳۶۱، الملل و النحل، محمد رضا جلالی نایینی، بی جا، نشر اقبال.
۱۵. صائمی، سید رضا، ۱۳۸۳، فرهنگ سازی در روابط عمومی، تهران، سمت.
۱۶. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۶۵، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۴، تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۸. طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۸۲، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۱۹. عزیزستار، ۱۳۸۵، حمایت از اقلیت ها در حقوق بین الملل، همدان، انتشارات نور علم.
۲۰. عظیمی، حسین، ۱۳۷۸، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۰، حقوق اقلیت ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
۲۲. غزالی، محمد، ۱۳۴۷، حقوق بشر (مقایسه تعالیم اسلام با مشهور ملل متحد)، باقر موسوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم.
۲۴. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، عقود معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. کوئن، بروس، ۱۳۷۲، مبانی جامعه شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. کوهن، کارل، ۱۳۷۳، دموکراسی، فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۸. گلن، جانسون، ۱۳۷۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، محمد جعفر پوینده، تهران، نشر نی.
۲۹. لوبون، گوستاو، بی تا، تمدن اسلام و عرب، محمد تقی فخر داعی، تهران، نشر علمی.
۳۰. مدرسی طباطبایی، حسین، ۱۳۷۷، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی.
۳۱. مظفری، محمد حسین، ۱۳۷۶، نا بردباری مذهبی، بی جا، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ هفدهم.
۳۳. موسوی بجنوردی، کاظم (زیر نظر)، ۱۳۸۰، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشر مرکز دایره المعارف اسلامی.
۳۴. مهر پور، حسین، ۱۳۸۳، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.

